**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پنجاه و چهارم\_ 22 دی 1399**

[تشریح کلام آیت الله سیستانی در مسأله]

در تقریرات حضرت آقای سیستانی دامت برکاته تحلیل جامعی از فرق­ها و اشتراکات تعارض و اشتباه حجت به لا حجت بیان شده است. بهتر این است که این تحلیل را من البدو الی الختم توضیحی عرض کنیم و بعد نکته­هایی را که مورد تأمل ماست، بعد از بیان ایشان تقدیم کنیم:

ایشان معتقد هستند که هم قوام تعارض و هم قوام اشتباه حجت بلا حجت به علم اجمالی است. منتها علم اجمالی که در تعارض داریم، با علم اجمالی که در اشتباه الحجة بلاحجة است، متفاوت است.

در تعارض علم اجمالی داریم به مخالفت احد الدلیلین للواقع. در اشتباه حجت بلاحجة، علم اجمالی داریم به این که یکی از دو دلیل واجد شرائط حجیت است و دلیل دیگر فاقد شرائط حجیت است.

اگر بخواهیم رابطۀ بین تعارض، و اشتباه حجت با لاحجت را مفصل تر بررسی کنیم می گوییم این دو هم حقیقتشان مختلف و متفاوت است، هم من حیث المصداق و المورد اختلافاتی دارند، هم من حیث الآثار و الاحکام تفاوت­هایی دارند.

اما اختلاف این ها من حیث الحقیقة از همین تعریفی که بیان کردیم برای هر دو روشن می شود. در مسألۀ اشتباه حجت با لا حجة، شما علم اجمالی دارید که یکی از این دو حجت نیست، نگاهی و تعارضی نسبت به تنافی دو مدلول ندارید، فقط نگاه­تان به حجیت یکی و عدم حجیت دیگری است، اما در مسألۀ تعارض قوام تعارض به وجود تنافی بین مدلولی الدلیل است، این اولا.

ثانیا در مسألۀ اشتباه حجت با لا حجت گفتم علم اجمالی داریم به حجیت احدهما و عدم حجیت الآخر، اما در تعارض چه بسا به این نتیجه برسیم که هیچ کدام حجت نیستند **کما فی حالة التساقط** و چه بسا به این نتیجه برسیم که هر دو حجت هستند تخییرا و چه بسا به این نتیجه برسیم که یکی از این­ها حجت است ترجیحا.

ثالثا تعارض هم شامل احکام کلیه است، روایاتی که احکام کلیه را بیان می کند، هم شامل احکام جزئیه است. دو تا بینه با همدیگر در دادگاه تعارض می کند اما مسألۀ اشتباه حجت با لا حجة فقط اختصاص دارد به احکام کلیه در احکام و امور جزئیه، بحث اشتباه حجت با لا حجة جا ندارد.

**اذاً فلکل مسألة** (مساله تعارض مساله اشتباه) **ممیزاتها الخاصة التی تمیزها عن المسألة الآخری**

این محور اول که اختلاف تعارض و اشتباه حجت و لا حجت من حیث الحقیقة باشد.

و اما محور دوم نه تنها من حیث الحقیقة این­ها با یکدیگر، اختلاف دارند، و بحث تعارض از بحث اشتباه حجت با لا حجت جدا است، بلکه به لحاظ مصداقی هم اگر ملاحظه کنید، نسبت به مصادیق تعارض و مصادیق اشتباه حجت با لا حجت، نسبت بین این دو عموم و خصوص من وجه است.

**فمورد اجتماعهما مصداقا کما لو عُلم اجمالا بأنّ احد الخبرین المتنافیین مدلولین موافق للعامة و الآخر مخالف لهم و نعم بأنّ المخالف حجة و لکن لا نعلم تفصیلا بالمخالف و الموافق فلاجل اننا نعلم اجمالا بان احدهما حجة و الآخر لیس بحجة یدخل المورد فی باب اشتباه الحجة بلا حجة و لأجل تنافی مدلولیهما یدخلُ المورد فی باب التعارض**

من این عبارت را خواندم برای این که این مورد دومی است، غیر از مورد دیروز که ما بعدا در آن تأمّلی خواهیم داشت.

اما توضیح فرمایش ایشان این است که ما وقتی به مفهوم تعارض و مفهوم اشتباه حجت با لا حجة نگاه کنیم، بین المفهومین تخالفٌ. دو مفهوم از یکدیگر جدا هستند اما اگر نگاه به نمونه ها و مصادیق این دو بکنیم، بینشان عموم و خصوص من وجه خواهد بود. حال فعلا مورد اتفاقشان را بیان کنیم و ماده اجتماع­شان را بیان کنیم.

مادۀ اجتماع نه مفهوما بلکه مصداقا آن­جایی است که ما دو تا خبر متنافی داریم من حیث المدلول، از آن جهت که مدلول­شان مختلف است. داخل باب تعارض به حساب می آیند، حال می دانیم که این دو مدلول متنافی یکی از آنها موافق عامه است، یکی مخالف عامه است. این هم برای ما معلوم است که ما هو مخالفٌ للعامة حجت است ولی مشکلۀ ما این است که تفصیلا نمی دانم، دلیل الف مخالف عامه است یا دلیل باء. اینجا از یک سو مسألۀ تعارض هست، چون مدلولین با یکدیگر متنافی هستند، از یک سو داخل بحث اشتباه حجت با لا حجت است، چون اجمالا می دانم یکی از اینها موافق با عامه است و هو لیس بحجة ، یکی از این ها مخالف با عامه است و هو حجت. پس این جا مصداقا با یکدیگر جمع شده اند، اما دو مادۀ افتراق دارند.

مادۀ افتراق از جهت مسألۀ تعارض این است که ما دو خبر داریم که از دو امر متنافی گزارش می دهد. چون از دو امر متنافی گزاش می دهد، داخل باب تعارض است ولی می توانیم حجت را از لا حجة جدا کنیم، به واسطة وجود المرجح فی احدهما، دون الآخر، خبری که مرجح دارد حجت است، خبری که مرجح ندارد، حجت نیست.

پس اشتباه الحجة بلا حجة نیست اما تعارض هست. چون مدلولی الدلیلین با یکدیگر منافات دارند، اینجا دیدید تعارض هست، اشتباه نیست.

این یک مثال.

مثال دیگر، دو خبر از هر جهت متکافئین و برابر بودند ، مدلولشان متنافی بود، نمی توانستیم به هر دو مدلول عمل کنیم، به تساقط روی آوردیم، خب وقتی بحث تساقط هر دو روایت مطرح شد، یعنی هیچ کدام، حجت نیستند. پس باز بحث اشتباه الحجة بلا حجة نیست چون هیچ کدام حجت نیستند ولی چون مدلول دو دلیل متنافی هستند، جز مسائل تعارض به حساب می آید.

این افتراق تعارض از اشتباه.

اما افتراق اشتباه از تعارض:

**فکما لو کان هناک خبران نشک فی وجود شرائط الحجیة فی احدهما فهذا داخل فی باب الاشتباه دون التعارض لان التعارض لا یجری الا فی ما لو کان کل من الدلیلین حجة فی نفسه لولا التعارض**

توضیح مطلب اینکه در تعارض دو چیز معتبر است، یکی تنافی مدلول دو دلیل، و دیگر این که هر یک از این دو دلیل لولا تعارضش با دیگری، حجت باشد. حال اگر ما دو روایت داشتیم، که مضمونا درگیری نداشتند، و می دانیم که یکی ازاین ها حجت است نه دیگری، اینجا به دو جهت مسألۀ تعارض است بلکه معیار بحث اشتباه محقق است.

اما تعارض نیست چون اولا متنافیین نیستند مدلولا و ثانیا هر دو حجیت لولائیه ندارند، یکی حجیت لولائیه دارد، پس تعارض نیست چون در تعارض هر دو باید حجیت لولائیه داشته باشند،

اما داخل مصادیق اشتباه حجت بلا حجت هست چون شک داریم که یکی از این­ها واجد شرائط حجیت باشد، پس داخل است در بحث اشتباه.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .